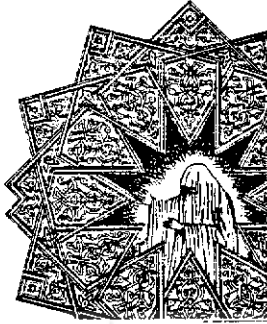


# فاطمه (س)، کوثر قرآن



◀ محمد احسانی فر لنگرودی

که گاه تشکیکاتی درباره تفسیر تطبیقی سوره و واژه «کوثر» به وجود حضرت صدیقه طاهره فاطمه اطهر (س) صورت می گیرد و یا احیاناً اصل این تفسیر را از باب تطبیق کلی (کوثر و خیر کثیر) بر مصداق می پذیرند؛ لیکن ملحوظ بودن این تفسیر را به طور خاص و به عنوان یکی از مصادیقی که در هنگام نزول سوره، مورد اهتمام و عنایت ویژه بود، مورد تردید قرار می دهند. همچنین برخی در وجود روایاتی دال بر تفسیر کوثر به نسل مبارک رسول خدا، اظهار تردید می کنند.

این نوشتار، به حول و قوه الهی و عنایات معصومان (ع)، بر آن است که هم بخشی از دلایل روشن روایی را در این زمینه منعکس سازد، و هم در لابه لای این کاوش تفسیری - حدیثی، این نکته را نمایان سازد که تفسیر مزبور، مبتنی بر فهم روشن و فراگیر و ارتکازی از این سوره در زمان نزول است و تشکیک در آن، تداعی کننده این بیت منظوم حکیم سبزواری است که:

الظاهر الباطن فی ظهوره.<sup>۱</sup>

یا من هو اختفی لفرط نوره

۱. شرح المنظومه، بخش فلسفه، قم: دارالعلم، ص ۵.



## بخش اول. ادله روایی

### ۱. روایت ابن ابی الحدید از امیرالمؤمنان

از جمله روایاتی که ابن ابی الحدید در اواخر شرح نهج البلاغه به عنوان مستدرک بر روایات سید رضی (ره) در نهج البلاغه آورده، این روایت است:

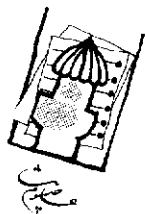
أَرْسَلَ إِلَيْهِ عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ يَعِيبُهُ بِأَشْيَاءَ، مِنْهَا أَنَّهُ يُسَمَّى حَسَنًا وَحُسَيْنًا (ع) وَكَذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَقَالَ لِرَسُولِهِ: قُلْ لِلشَّانِيءِ ابْنِ الشَّانِيءِ: لَوْ لَمْ يَكُونَا وَكَذَلِكَ لَكَانَ ابْتَرَ كَمَا زَعَمَهُ أَبُوكَ! ۲

عمرو بن عاص، نامه‌ای برای آن حضرت (علی (ع)) فرستاد و بر او در اموری خرده گرفت که از جمله آنها این بود که علی (ع)، حسن و حسین (ع) را فرزندان رسول خدا می‌خواند. امیر مؤمنان به فرستاده او فرمود: «به آن دشمن رسول خدا و فرزند دشمنش بگو: اگر آن دو، فرزندان پیامبر نبودند، او ابتر می‌بود، همان‌گونه که پدرت می‌پنداشت.»

شرح حدیث. «الشانیء ابن الشانیء»، به لقبی اشاره دارد که در قرآن کریم برای عمرو عاص، پدرش و دیگر همدستان او در سوره کوثر آمده است و «ابتر»، به معنای شخص بی‌فرزند و بی‌دنباله است که با وفاتش نسل او تمام شده تلقی می‌گردد.

جمعی از مشرکان و جری‌تر از همه، عاص بن وائل و پسرش عمرو، پس از وفات پسران رسول خدا، آن حضرت را بدین لقب می‌آزردند. عبارت «کما زعمه ابوک» نیز به همین قضیه مربوط به شان نزول سوره اشاره دارد که در زیر می‌آید.

جان مایه استدلال امام (ع) در این روایت، برهانی مبتنی بر قیاسی استثنایی است که در آن می‌فرماید: اگر حسین (ع) فرزندان رسول خدا نباشند، آن حضرت ابتر خواهد بود؛ لیکن، به دلالت سوره کوثر، او ابتر نیست؛ پس آن دو، فرزند آن حضرت اند.



شان نزول سوره. این سوره در پی وفات پی در پی پسران رسول خدا، در فضایی که شماتت دشمنان و زخم زبان مشرکان و ملقب ساختن او به «ابتر» را به همراه داشت، نازل شده است. ابتر، یعنی شخص فاقد فرزندی که موجب استمرار نسل و ماندگاری نام و یاد او باشند.

بیان استدلال علوی (ع). آنان که تنها پسران را موجب تداوم نسل می دانستند، ولادت فاطمه اطهر (ع) و وجود دیگر دختران حضرت را مانع این لقب غم انگیز و دردآور نمی دیدند. در چنین فضایی، هدف از نزول سوره، درهم شکستن این پندار و دادن پاسخ دندان شکن به شماتت کنندگان است، تا بدانان تفهیم نماید که نه تنها رسول خدا ابتر نیست؛ بلکه خداوند، بدو کوثر عطا نموده است، یا باید پذیرفت که العیاذ باللّه، کوثر اعطایی خدای متعال، رسول خدا را از ابتر بودن بیرون نمی آورد، و یا آن که این کوثر، مشتمل بر اموری است که نسل آن حضرت را ماندگار و وصله ابتر بودن را از ساخت مقدّسش دور می سازد.

پذیرش وجه اول، مستلزم انکار وحی در سوره کوثر و التزام به پندار مشرکانی چون عاص بن وائل و پسرش عمرو و دیگر همدستان آنان است. بنابراین، تردیدی نمی ماند که مراد از کوثر، نسل مبارک حضرت است.

توجه به این نکته نیز لازم است که نسل مبارک رسول خدا، تنها از جاری زلال فاطمه زهرا (س) تداوم یافته است و دیگر فرزندان ایشان یا در زمان حیات وی وفات یافتند و یا نسل ماندگاری نداشتند.

با این بیان، وضوح استدلال امیر مؤمنان در مقابل عمرو عاص در فضای صدور روایت، همانند روشنی مدلول آیه در فضای نزول آن، عیان می گردد.

همچنان که با این توضیح، وجه عمومیت و شمول کوثر نسبت به مصادیق گوناگون آن، و نیز ملحوظ و مورد عنایت و اهتمام خاص بودن نسل مبارک رسول خدا به خوبی روشن می شود و در این میان، سرّ آن فهم ارتکازی مورد اشاره در اوایل مقاله نیز نمایان می گردد.

دلیل برجسته نشدن این تفسیر در روایات. و اما این که چرا در احادیث تفسیری به این تفسیر به طور برجسته پرداخته نشد و مورد تصریح قرار نگرفت، باید گفت: معانی قرآن،



دارای مراتبی است. طبقه ای از معانی اصطلاحاً از عبارات محسوب می‌گردند، نه از اشارات و لطایف و مانند آن. یعنی فصاحت و بلاغت (رسمی و شیوایی) قرآن، چنان‌آن را روشن و «بیاناً للناس» می‌گرداند که نوع مخاطبان، معانی عبارات را به خوبی می‌فهمند و دیگر نیازی به بیان معصوم(ع) و صدور روایات روشن‌کننده این طبقه از معانی نیست؛ خواه آن معنا از معانی مفهومی آیه باشد یا از معانی مصداقی روشن آن.

بدین جهت است که در تبیین مدلول روشن و عرفی غالب آیات قرآن، یا روایتی وارد نشده و یا به صورت ضمنی و در خلال بیان معانی ظریف‌تر - که از آنها به اشارات و لطایف و حقایق تعبیر می‌شود - آمده است، و کم‌اند روایاتی که مدلول روشن و عمومی آیه ای را به طور مستقل، تفسیر نموده باشند؛ زیرا شان قرآن<sup>۳</sup> و عترت،<sup>۴</sup> تعلیم اموری است که معمولاً توده مخاطبان خود به آن نمی‌رسند و یا در درک آن به اختلاف می‌افتند.<sup>۵</sup>

با این توجه، ظهور عرفی و وضوح کامل تفسیر مصداقی کوثر به فاطمه اطهر و نسل مبارکش با توجه به حال و هوای نزول آن، نیازی باقی نمی‌گذاشت که به این تفسیر در روایات، به طور مستقل، تصریح گردد. از این رو، تفسیر یاد شده، تنها به طور ضمنی و با اشاره - که حکایت از «مفروع<sup>۶</sup> عنه» بودن چنین تفسیری دارد - مورد توجه قرار گرفته است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

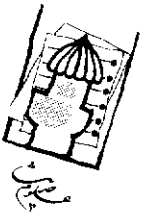
## ۲. روایت کلینی از امام کاظم(ع)

الکلینی: عن أحمد بن مهران و علي بن إبراهيم جميعاً، عن محمد بن علي، عن

۳. اشاره به آیه ۱۵۱ سوره بقره: «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ».

۴. همچنان که درباره امیر مؤمنان وارد شده است: «... يعلم الناس تاویل القرآن بما لا يعلمون، ای یخبر الناس بما اشکل علیهم من تاویل القرآن» (بصائر الدرجات، ص ۱۹۵؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۹ از انس) و یا درباره ایشان آمده: «... يعلم الناس تاویل القرآن بما لا يعلمون، ای یخبر، الناس بما اشکل علیهم من تاویل القرآن» (بصائر الدرجات، ص ۱۹۵؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۹، به نقل از انس).

۵. سوره بقره، آیه ۲۱۳؛ سوره نحل، آیه ۶۴؛ سوره زخرف، آیه ۶۳؛ سوره نمل، آیه ۷۵-۷۶؛ سوره زمره، آیه ۳.



الحسن بن راشد، عن يعقوب بن جعفر بن إبراهيم قال: كنت عند أبي الحسن موسى (ع) إذ أتاه رجل ... - والحديث طويل - سألته (ع) فيه عن أمور منها عن: «حم» \* وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ \* إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ \* فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ \*،<sup>۶</sup> ما تفسيرها في الباطن؟ فقال: «أما «حم»، فهو مُحَمَّدٌ (ص) - و هو في كتابِ هود الذي أنزلَ عليه وهو منقوصُ الحروف - ؛ وأما «الكتابِ المُبِينِ»، فهو أمير المؤمنين علي (ع) ؛ وأما الـ «لَيْلَةُ» ففاطمة ؛ وأما قوله: «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ»، يقول: يخرجُ منها خيرٌ كثيرٌ: فَرَجُلٌ حَكِيمٌ وَ رَجُلٌ حَكِيمٌ وَ رَجُلٌ حَكِيمٌ. فقال الرجلُ: صِفْ لي الأوَّلَ وَالآخِرَ مِنْ هؤُلاءِ الرِّجَالِ، فقال: إِنَّ الصِّفَاتِ تَشْتَبِهُ، وَ لَكِنَّ الثَّالِثَ مِنَ الْقَوْمِ أَصِفُ لَكَ مَا يَخْرُجُ مِنْ نَسْلِهِ ...<sup>۷</sup>

کلینی با اسناد خود از یعقوب بن جعفر بن ابراهیم، در روایت بلندی از امام کاظم (ع) نقل می کند که حضرت در پاسخ سؤال از بطن تفسیری آیات: «حم» \* وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ \* إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ \* فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ \* می فرماید (ع): «أما «حم»، که محمد (ص) است و این [نام] در کتاب هود (ع) که به صورت حروف ناتمام [و جدا شده از کلمات] بود، آمده است، و مراد از «الْكِتَابِ الْمُبِينِ» امیر مؤمنان است، و مراد از الـ «لَيْلَةُ» [که به شب مبارک قدر اشاره دارد]، فاطمه (ع) است ؛ و أما «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» از وجود او (یعنی فاطمه (ع)) خیر کثیر بیرون می آید که مراد از آن، مرد حکیم و مرد حکیم و مرد حکیم است». پرسشگر می گوید: این مردان حکیمی را که بدانان اشاره کردی، برایم توصیف نما؟ فرمود: «صفات [آنان]، مشابه است ؛ لیکن برایت بیان می کنم که چه نسلی (پاک و مبارک) از سومین نفر از این گروه بیرون می آید...».

۶ . دخان، آیه ۱ - ۴ .

۷ . الکافی، ج ۱، ص ۴۷۸ .



فقه الحدیث. در تبیین معنای این روایت، نکات ذیل مورد عنایت قرار گیرد:

۱. این روایت، علاوه بر تفسیر «لَيْلَةٌ مُبَارَكَةٌ» به وجود اقدس حضرت صدیقۀ طاهره (ع)، آن فخر بانوان را خاستگاه «خیر کثیر» می‌شمارد و این خیر کثیر را بر نسل مبارک او تطبیق می‌نماید. این بیان تلمیح روشنی به مفهوم «کوثر» دارد.
  - گرچه در لغت<sup>۸</sup> و تفسیر<sup>۹</sup> و در دیگر احادیث<sup>۱۰</sup> رسول خدا (ص) نیز کوثر به «خیر کثیر» تفسیر شده است؛ لیکن وضوح این حدیث، از آن رو روشن تر است که در آن، خیر کثیر بر مردان دارای علم و حکمت، یعنی نسل مبارک حضرت فاطمه (س)، تطبیق می‌گردد.
  ۲. مراد از «فَرَجُلٌ حَكِيمٌ وَ رَجُلٌ حَكِيمٌ وَ رَجُلٌ حَكِيمٌ»، پیشوایان معصوم از نسل فاطمه (س) است و تکرار «رَجُلٌ حَكِيمٌ»، اشاره به تعدد آنها دارد.
  ۳. مقصود از «الثَّالِثُ مِنَ الْقَوْمِ (سومین نفر از این گروه)» امام حسین (ع) است که نسل مبارک او موجب تداوم نسل رسول خدا و مایه استمرار امر ولایت و پیشوایی دین و پاسداری از خطۀ ناب توحیدند و این عبارت، ناظر به سومین نفر از مردانی است که پس از رسول خدا، ذکرشان در این روایت رفته بود؛ وگرنه، مناسب تر این بود که گفته شود: «الْآخِرَ مِنْهُمْ» یا «الْآخِرَ مِنْ هَؤُلَاءِ الرِّجَالِ»، تا مشاکلت در تعبیر، رعایت گردد.
  - احتمال هم دارد که مراد، سومین نفر از مجموعه ای باشد که عهده دار پیشوایی اند و
- 
۸. کوثر در لغت، بر مبالغه کثیر دلالت دارد و خصوصیت مورد استعمال به قرینه اعطای آن (إِنَّا اعطینا\* الکوثر) دلالت دارد که مراد از آن، خیر کثیر است، نه هر شیء کثیری، حتی اگر از شرور یا از امور عادی و خنثی باشد، همچنان که وقتی گفته می‌شود: «رَجُلٌ کَوْثَرٌ»، به معنای مرد بزرگ و کثیر الخیر است (ر. ک: لسان الغرب، ج ۵، ص ۱۳۳؛ مجمع البحرین، ج ۲، ص ۴۷۰).
  ۹. همچنان که مفسران و راویان اخبار، آن را از ابن عباس و ابن جبیر و مجاهد و دیگران نقل نموده اند؛ و اما مفسران متأخری که کوثر را به «خیر کثیر» تفسیر نموده اند، بیش از آن اند که نیاز به معرفی داشته باشد.
  ۱۰. چند نمونه از این روایات در آخر این مقاله می‌آید. همچنین، ر. ک: صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۲؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۸۰؛ سنن ابی داوود، ج ۲، ص ۴۲۳، ح ۴۷۴۷؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۱۰۲؛ الدر المنثور، ج ۶، ص ۴۰۱ از ابن ابی شیبه و احمد و مسلم و ابو داوود و نسایی و ابن جریر و ابن منذر و ابن مردویه و بیهقی (همگی به نقل از انس بن مالک از رسول خدا).



در روایت، مورد اشاره قرار گرفته اند، هر چند نتیجه هر دو احتمال، یکی خواهد بود.

۴. ظاهراً تاویل «لَيْلَةَ مُبَارَكَةٍ» به حضرت فاطمه (س) بدین مناسبت است که خدای متعال از سوئی اساساً شب را مایه آرامش دانسته (و جَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا) و از سوی دیگر، شب قدر را شبی مبارك و مایه سلامت قرار داده و سرنوشت ها را به آن پیوند داده و هر امر محکمی را از آن جاری می سازد. و این همه، بخشی از برکاتی است که نظایرش از آن بانوی بی مثال و نسل مبارکش سرچشمه می گیرد، و هم اوست که خداوندش مایه آرامش امیرمؤمنان گردانیده است؛ بلکه او أمّ اییها و أمّ الأئمة و همسر سید اوصیا، و مایه آرامش همه و محور عواطف اهل بیت (ع) است.

۵. ملا صالح مازندرانی (ره) در شرح این روایت می گوید:

این که امام (ع) فرمود: «وَأَمَّا اللَّيْلَةُ فِقَاطِمَةُ (س)؛ شب مبارك قدر، فاطمه (س) است»، نامیدن فاطمه به «لَيْلَةَ» و تاویل آیه بر او، از باب توسّع و مجاز است؛ زیرا شوهر، معمولاً شبهنگام، کنار همسرش آرام می گیرد.<sup>۱۱</sup>

عدم تنافی بین خیر کثیر و دیگر معانی کوثر. ممکن است در تاویل روایت اخیر - که با اطلاق «خیر کثیر» بر حضرت صدیقه طاهر (س) به تفسیر کوثر اشاره دارد - این اشکال مطرح گردد که کوثر در بیشتر روایات به حوض یا نهر کوثر تفسیر شده است و این امر با تفسیر آن به خیر کثیر، منافات دارد. از این رو، روایاتی که مؤید تفسیر کوثر به معنای لغوی آن، یعنی خیر کثیر است، یا باید به گونه ای توجیه و تاویل گردد و یا اساساً دلالتشان پذیرفته نشود.

ابن حجر عسقلانی در همین راستا، حدیثی از صحیح مسلم با اسنادش از انس از پیامبر (ص) نقل می کند که در تفسیر «کوثر» به «خیر کثیر» ظهور دارد. آن گاه، گفتار سعید بن جبیر را در دفاع از ابن عباس حکایت می کند که او نیز «کوثر» را به «خیر کثیر» تفسیر نموده بود. سپس در مقام انکار این تفسیر برآمده، می گوید:

ظاهراً مقصود سعید بن جبیر آن است تفسیر ابن عباس به خاطر عمومی که در



تفسیر کوثر دارد، مناسب تر است؛ لیکن تفسیر آن در روایات به خصوص نهر (یا حوض)، امری ثابت است. ۱۲

تجبر ابن حجر عسقلانی در این مقام، شگفت انگیز است؛ زیرا هم روایتی که نقل می‌کند، ظهور لازم را در تفسیر کوثر به خیر کثیر دارد، و هم تصریح مفسری چون ابن عباس را، و تبیین روشن سعید بن جبیر از آن را نیز حکایت نموده، موافقت آن با معنای لغوی را نیز مورد تأیید قرار می‌دهد. با این همه، طی نگرشی جمودآمیز به الفاظ احادیثی که کوثر را به نهر یا حوض کوثر تفسیر کرده‌اند، به انکار آن می‌پردازد و کوثر را به منحصرأ به معنای «نهری در بهشت» می‌داند!

با این که: «اولاً میان تفسیر به خیر کثیر - که تفسیر مفهومی است - و نهر یا حوض کوثر - که تفسیر به مصداقی از مصداق بطنی است - منافاتی نیست. ثانیاً عبارت حدیثی که خود نقل می‌کند، چنین است:

فَإِنَّ نَهْرًا وَعَدْنِيهِ رَبِّي عَلَيْهِ خَيْرٌ كَثِيرٌ؛

کوثر، رودی است که پروردگارم مرا بدان وعده فرمود و بر آن، خیر کثیر است.

۱۲. او می‌گوید: «فی صحیح مسلم من طریق المختار بن لفلعل عن انس بینما نحن عند النبی (ص) إذ غفا اغفائة، ثم رفع راسه متبسمًا، فقلنا: ما اضحكك يا رسول الله؟ قال: نزلت على سورة، نقرأ بسم الله الرحمن الرحيم، إنا أعطيناك الكوثر إلى آخرها، ثم قال: أتدرون ما الكوثر؟ قلنا: الله ورسوله اعلم، قال: فإنه نهر وعدنيه ربي عليه خير كثير وهو حوض ترد عليه امتي يوم القيامة الحديث وحاصل ما قاله سعید بن جبیر آن قول بن عباس إنة الخير الكثير لا يخالف قول غيره إن المراد به نهر في الجنة لأن النهر فرد من افراد الخير الكثير ولعل سعيداً أو ما إلى أن تاويل ابن عباس أولى لعمومه، لكن ثبت تخصيصه بالنهر من لفظ النبي (ص) فلا معدل عنه وقد نقل المفسرون في الكوثر اقوالاً أخرى غير هذين تزيد على العشرة منها قول عكرمة الكوثر النبوة وقول الحسن الكوثر القرآن وقيل تفسيره وقيل الإسلام وقيل إنه التوحيد وقيل كثرة الاتباع وقيل الإيثار وقيل رفعة الذكر وقيل نور القلب وقيل الشفاعة وقيل المعجزات وقيل إجابة الدعاء وقيل الفقه في الدين وقيل الصلوات الخمس وسيأتي مزيد بسط في أمر الكوثر وهو الحوض النبوي هو أو غيره في كتاب الرقاق، إن شاء الله تعالى» (فتح الباری، ج ۸، ص ۵۶۲).





این عبارت، نه تنها معنای خیر کثیر را نفی نمی کند؛ بلکه نشان می دهد که نهر یا حوض کوثر، خود نیز مشتمل بر خیر فراوانی است و از آن رو که این خیر کثیر، مصداقی از مصداق کلی «الخير الكثير»، یعنی کوثر است، آن را بدین صفت نامیدند؛ زیرا نام های مربوط به حقایق اخروی که در آیات و روایات آمده، تاویلی متناسب با معانی و یا خواص و آثار آنها در دنیا است.

### شمول کوثر و مصداقیّت خاصّ نسل رسول خدا

تعمیم یاد شده، به خوبی از جهات ذیل استفاده می گردد:

- الف. ریشه کوثر از «کثرت» است و دلالت بر زیادت و فزونی دارد.
- ب. «کوثر»، بر وزن «فوعل»، صیغه مبالغه و به معنای کثرت است.
- ج. این کثرت و فزونی سرشار، که از لفظ کوثر برمی آید، با «نا»ی عظمت و تکرار آن در «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» و اسناد ضمیر جمع به خدای متعال تأکید می یابد و این همه نشانگر میزان کثرت و زیادت فوق تصور عطاى الهی نسبت به رسول خداست.
- د. کوثر از صفات مفید مبالغه و کثرتی است که جنس و ماهیت آن از معنای موصوف و یا از خصوصیات مقام استعمالش روشن می گردد. با این توجه، اعطای کوثر در چنین سیاقی قرینه است بر این که مراد از کوثر، خیر فراوان و بیش از حد تصور است.
- هـ. ویژگی های سیاق سوره و عدم تقييد «کوثر» (یعنی خیر کثیر) به نوع خاصی از آنها، قرینه ای است روشن بر این که کوثر اعطایی خداوند به رسول اکرم، تقييد و اختصاص به گونه خاصی ندارد (إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّ فَضْلَهُ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيرًا).<sup>۱۳</sup>
- و. سیاق سوره همراه با تعظیم و تکریم رسول خداست و شان نزول آن در پی وفات یکی پس از دیگری پسران آن حضرت بود و همین امر نیز موجب پیدایش این پندار شد که نسل رسول خدا، تداوم ندارد و او «ابتر» است. از این رو، سوره در مقام ردّ شماتت دشمنان و انکار پندارشان و تخطئه نسبت «ابتر» به آن بزرگوار نازل شده است.



بنابر این، روشن ترین و نخستین مصداق از مصادیق خیر کثیر که به صورت خاص مورد لحاظ قرار می‌گیرد، وجود عزیز یگانه دختر دارای نسل مبارك و ماندگار برای پیامبر خدا خواهد بود؛ وگرنه، وحی نازل شده با مورد نزول، مطابقت نخواهد داشت.

به بیانی دیگر، کوثر (خیر کثیر)، مصادیق فراوانی دارد، از قبیل: کثرت نسل و ذریه مبارك و بی‌شمار پیامبر(ص) از فرزندان فاطمه(س)، قرآن کریم، نبوت و وحی نازل شده بر پیامبر خدا، شفاعت آن بزرگوار، یاران شایسته و پیروان زیاد، رودی در بهشت یا حوضی که در قیامت به رسول خدا(ص) عطا می‌شود و مردم زیادی برای بهره‌گیری از آن، ازدحام می‌کنند. این معانی، همگی در کلیت مفهوم «الخیر الکثیر» جای دارند.

لیکن اموری چون رود یا حوض کوثر، تمثلی از علم و حکمتی است که به عنوان بخشی از کوثر در دنیا به او و اهل بیت پیامبر(ص) عطا می‌گردد. به همین لحاظ است که مطابق احادیث فریقین، تنها کسانی که در دنیا از چشمه علم و حکمت پیامبر اکرم و اهل بیت او بهره‌مند بودند، در آخرت از آن حوض، سیراب می‌گردند و کسانی که به ایشان پشت نموده، راه بدعت و انحراف از قرآن و سنت ناب و حقیقی او را در پیش گرفتند، از آن دور می‌شوند.<sup>۱۴</sup>

مرحوم طبرسی (ره) در این باره می‌گوید:

لفظ کوثر، تاب همه این معانی را دارد. از این رو، لازم است بر همه اقوالی که برشمرده شد، حمل گردد؛ زیرا خدای متعال، خیر کثیر در دنیا را بدو عطا فرمود و خیر کثیر در آخرت را نیز به وی وعده فرمود، و تمام این اقوال، تفصیل کلی‌ای است که خیر کثیر در دو سرا عبارت از آن است.<sup>۱۵</sup>

نتیجه این که از بارزترین مصادیق خیر کثیر، ولایت و دیگر مقاماتی است که به اهل بیت پیامبر خدا عطا شده است تا پاسدار خط رسالت او و تداوم بخش خط هدایت ناب محمدی باشند؛ زیرا سوره در پاسخ دشنام‌ها و شماتت‌های دشمنان که به جهت از دست

۱۴. برخی از این احادیث در قسمت پایانی این مقاله آمده است.

۱۵. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۸۳۷.



رفتن پسران رسول خدا، او را «ابتر» نامیده بودند، نازل شد، تا گفتار آنان را باطل سازد و این اطمینان را به رسول خدا و مؤمنان بدهد که او نه تنها ابتر نیست، بلکه دارای نسل کثیر و مبارکی است.

با توجه به این که نسل ماندگار رسول خدا، تنها از کوثر فاطمه (س) جاری شده و برای آن حضرت، جز فاطمه (س) فرزندی با نسل ماندگار متصور نیست، تردیدی نمی ماند که از قطعی ترین و روشن ترین مصادیق خیر کثیر، فاطمه زهرا (س) و امیر مؤمنان و نسل مبارکشان است که همانان نسل پیامبر (ص) هستند.

### ۳. روایات مربوط به شان نزول سوره

از راه های درک مفاهیم آیات مبارک قرآن کریم و دستیابی به موارد نزول آن، دقت و تأمل در روایات مربوط به نزول سوره کوثر است. از این رو، برخی روایات یاد شده را نقل می نمایم:

در آغاز این مقاله به فهم ارتکازی و فراگیر در تطبیق «کوثر» قرآن کریم بر نسل مبارک رسول خدا، یعنی حضرت فاطمه (س) و نسل نجیب و برگزیده اش اشاره داشتیم؛ همچنان که در ذیل حدیث اول، مبنای دلالتی این فهم ارتکازی و فراگیر، روشن گردید. لیکن با توجه به این که روایات شان نزول، خود، مجموعه ای مستقل و روشن از دلایل مربوط به این تفسیر است و از سوی دیگر، برخی از بیان ها و توضیحات گذشته، ناظر و یا مرتبط با قضایای متعلق به نزول است، در این بخش، به تخریح روایات مزبور می پردازیم.

#### وجه دلالت احادیث مربوط به نزول

وجه دلالت روایات ذیل از آنچه در تقریر دلالت روایت اول گذشت، روشن می گردد.

#### پاسخ به دو اشکال

قبل از نقل متون روایی به دو پرسش در این زمینه پاسخ گفته می شود:

یک. تعارض روایات در مکی یا مدنی بودن سوره. ممکن است گفته شود، گرچه روایات زیادی بر مکی بودن این سوره دلالت دارد؛ لیکن مجموعه ای از روایات، حاکی



از نزول آن در مدینه است. ۱۶ در این صورت، درستی تفسیر بالا دچار مناقشه می شود. پاسخ. اولاً روایات فراوان و متنوع، دلالت بر مکی بودن سوره دارند. فزونی این روایات و برتری سندی آنها نیز نسبت به روایات مقابل، جای توهمی برای مدنی بودن سوره نمی گذارد. به همین دلیل است که جمهور مفسران، قائل به مکی بودن آن شده اند. ثانیاً وجه جمع منطقی بین این دو دسته از روایات آن است که بر تکرر ۱۷ نزول سوره کوثر در مدینه، و یا بر قرائت تطبیقی آن در مدینه توسط جبرئیل یا خود پیامبر (ص) حمل شود.

ثالثاً میان دو نوبت نزول اشاره شده و روایات مربوط به آنها از نظر محتوا، رابطه وثیقی وجود دارد که نه تنها آنها را با هم متنافی نمی سازد، بلکه روایات مربوط به نزول در مدینه، وجه استفاده ما را از روایاتی که ذیلاً می آید، تأیید و تقویت می نماید، خواه بگوییم این سوره در مدینه به دنبال فوت ابراهیم، پسر پیامبر خدا نازل شده است یا پس از رؤیای مورد اشاره در [روایات شان نزول] سوره و یا پس از هر دو نوبت نزول و یا شاید مستقلاً و در نزولی سوم. گرچه اهل دقت از همین اشاره، جان مطلب را می گیرند؛ لیکن وضوح پاسخ های دیگر، ما را از تفصیل بیشتر در این مجال کوتاه معذور می دارد.

دو. تنافی روایات در تعیین «الشانیء الایتر». این که آیا آن شخص «شانیء ایتر»ی که لقب ایتر را بر رسول خدا داده بود و این که آیا او عاص بن وائل بود یا پسرش عمرو بن العاص و یا افرادی دیگر، منافاتی میان احادیث ذیل ایجاد نمی کند؛ زیرا اینان، گروهی همدست بودند و جبهه تبلیغاتی واحدی در مقابل آن حضرت تشکیل داده بودند.

۱۶. ر. ک: کتاب سلیم بن قیس، ص ۲۷۸؛ تفسیر القمی، ح ۲، ص ۴۴۵؛ مجمع البیان، ح ۱۰، ص ۸۳۶؛ و المعجم الکبیر، طبرانی، ج ۴، ص ۱۷۹ (از ابو ایوب الدر المنثور، ح ۸، ص ۶۵۲).  
 ۱۷. همچنان که علامه طباطبایی، این وجه را از برخی علما نقل نموده و آن را بعید نیز نشمرده است.  
 ر. ک: المیزان، ج ۲۰، ص ۳۷۰.



## بخش دوم. متون روایی

برای تسهیل در دقت یا کاوش بیشتر محققان، برخی از احادیث مربوط به نزول سوره کوثر، تخریج می‌گردد، بی آن که نیازی به ترجمه آن بینیم.

۱. ابن عساکر و السیوطی:

عن جعفر بن محمد، عن ابيه [ع] قال: تُوِّفِيَ الْقَاسِمُ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ بِحِكْمَةِ فَمَرَّ رَسُولُ اللَّهِ - وَهُوَ آتٍ مِنْ جَنَازَتِهِ - عَلَى الْعَاصِي بْنِ وَاثِلٍ وَابْنِهِ عَمْرٍو، فَقَالَ حِينَ رَأَى رَسُولُ اللَّهِ: إِنِّي لِأَشْتَوُهُ، فَقَالَ الْعَاصِي بْنُ وَاثِلٍ: لَا جَرَمَ لَقَدْ أَصْبَحَ ابْتَرًا، فَانزَلَ اللَّهُ: «إِنَّ شَانِيَهُ \* هُوَ الْاِبْتَرُ».<sup>۱۸</sup>

۲. و أخرج ابن عساکر:

من طريق ميمون بن مهران، عن ابن عباس، قال: وكذت خديجة من النبي (ص) عبد الله، ثم أبطأ عليه الولد من بعده فبينما رسول الله يكلم رجلاً - والعاصي بن واثل ينظر إليه - إذ قال له رجل من هذا؟ قال: هذا الابر، يعنى النبي (ص)، فكانت قريش إذا وكذ للرجل، ثم أبطأ عليه الولد من بعده، قالوا: هذا الابر فانزل الله: إن شانتك هو الابر الذى بتر من كل خير.<sup>۱۹</sup>

۳. تفسير على بن إبراهيم:

قال: دخل رسول الله المسجد وفيه عمرو بن العاص والحكم بن أبى العاص، فقال عمرو: يا أبا الابر! وكان الرجل فى الجاهلية إذا لم يكن له ولد سُمى ابر، ثم قال عمرو: إني لأشأ محمداً أى أبغضه، فانزل الله على رسوله (ص): «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ \* فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ \* إِنَّ شَانِكَ - أَي مُبْغِضِكَ - عَمْرٍو بْنُ الْعَاصِ - هُوَ الْاِبْتَرُ». يعنى لا دين له ولا نسب.<sup>۲۰</sup>

۱۸. تاريخ دمشق، ج ۴۶، ص ۱۱۸؛ الدر المنثور، ج ۶، ص ۴۰۳.

۱۹. الدر المنثور، ج ۶، ص ۴۰۳.

۲۰. نورالثقلين، ج ۵، ص ۶۸۴.



## ٤ . الطبرسي :

مرسلاً، عن ابن عباس: نزلت السورة في العاص بن وائل السهمي، وذلك أنه رأى رسول الله يخرج من المسجد، فالتقيا عند باب بني سهم، وتحدثا وأناس من صناديد قريش جلوس في المسجد، فلما دخل العاص، قالوا: من الذي كنت تتحدث معه؟ قال: ذلك الأبتري. وكان قد توفى قبل ذلك عبد الله بن رسول الله (ص)، وهو من خديجة. وكانوا يسمون من ليس له ابن أبتري. فسَمَّته قريش عند موت ابنه أبتري وصُبوراً. ٢١

## ٥ . كتاب سليم بن قيس :

من خطبة أمير المؤمنين (ع) في البصرة بتكذيب ابن العاص: «... ثم لما مات إبراهيم بن رسول الله (ص) قام فقال: إنَّ محمداً قد صار أبترياً لا عقب له، وإني لأشأتُ الناس له و أقولهم فيه سوءً فانزل الله فيه: (إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ)، يعني أبتري من الإيمانِ و مِنْ كُلِّ خَيْرٍ». ٢٢

## ٦ . الاحتجاج للطبرسي :

عن الحسن بن علي (ع) - في حديث طويل يقول فيه (ع) -: و أما أنت يا عمرو بن العاص ! الشانئ اللعين الأبتري فإتما أنت ... ثم قمت خطيباً و قلت أنا شانئٌ محمداً، و قال العاص بن وائل: إنَّ محمداً رجل أبتري لا ولد له، فلو قد مات انقطع ذكره، فانزل الله - تبارك و تعالی - «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ». ٢٣

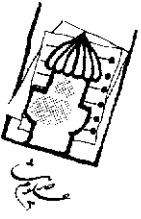
## ٧ . قال السيوطي :

أخرج الطستني عن ابن عباس أن نافع بن الأزرق قال له أخبرني عن قوله تعالى :

٢١ . مجمع البيان، ج ١، ص ٤٥٨ .

٢٢ . كتاب سليم بن قيس، ص ٢٧٨ .

٢٣ . نورالثقلين، ح ٥، ص ٦٨٤ .



﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾، قال نهرٌ في بطنانِ الجنةِ حافتاهُ قُبَابُ الدردِّ والياقوتِ فيه أزواجهُ وخدمتهُ، قال: وِبِأَيِّ شَيْءٍ ذَكَرَ ذَلِكَ؟ قال: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) دَخَلَ مِنْ بَابِ الصِّفَا وَخَرَجَ مِنْ بَابِ الرُّوَّةِ، فَاسْتَقْبَلَهُ الْعَاصُ بْنُ وَاثِلِ السَّهْمِيِّ، فَرَجَعَ الْعَاصُ إِلَى قَرِيشٍ، فَقَالَتْ لَهُ قَرِيشٌ مَنْ اسْتَقْبَلَكَ يَا أَبَا عُمَرَ وَأَنْفَا، قَالَ: ذَلِكَ الْاِبْتَرُ يُرِيدُ بِهِ النَّبِيُّ (ص) حَتَّى أَنْزَلَ اللَّهُ هَذِهِ السُّورَةَ: ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾ \* فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ \* إِنَّ شَانِكَ هُوَ الْاِبْتَرُ، يَعْنِي عَدُوَّكَ الْعَاصُ بْنُ وَاثِلِ هُوَ الْاِبْتَرُ مِنَ الْخَيْرِ لَا أَذْكَرُ فِي مَكَانٍ إِلَّا ذُكِرْتَ مَعِي يَا مُحَمَّدُ، فَمَنْ ذَكَرَنِي وَلَمْ يَذْكُرْكَ لَيْسَ لَهُ فِي الْجَنَّةِ نَصِيبٌ، قَالَ: وَهَلْ تَعْرِفُ الْعَرَبُ ذَلِكَ؟ قَالَ: نَعَمْ، أَمَا سَمِعْتَ حَسَّانَ بْنَ ثَابِتٍ يَقُولُ: وَحِبَّاهُ إِلَهُهُ بِالْكَوْثَرِ الْاِكْبَحِ بَرٍّ فِيهِ النَّعِيمِ وَالْحَيْرَاتِ . ٢٤

٨ . وَاخْرَجَ ابْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَاحْمَدُ وَمُسْلِمٌ وَابُودَاوُدُ وَالنَّسَائِيُّ وَابْنُ جُرَيْرٍ وَابْنُ الْمُنْذِرِ

وَابْنُ مَرْدُوَيْهِ وَابْنُ بَيْهَقِي فِي السَّنَنِ :

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ أَعْطَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِغْفَاءَةً فَرَفَعَ رَأْسَهُ مُتَبَسِّمًا، فَقَالَ: إِنَّهُ نَزَلَتْ عَلَيَّ أَنْفَا سُورَةٌ، فَقَرَأَ: (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) \* إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ حَتَّى خَتَمَهَا، قَالَ: هَلْ تَدْرُونَ مَا الْكَوْثَرُ؟ قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: هُوَ نَهْرٌ أَعْطَانِيهِ رَبِّي فِي الْجَنَّةِ عَلَيْهِ خَيْرٌ كَثِيرٌ تَرِدُهُ أُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ آتِيئُهُ عَدَدُ الْكَوَاكِبِ يَخْتَلِجُ الْعَبْدُ مِنْهُمْ، فَاقُولُ: يَا رَبُّ! إِنَّهُ مِنْ أُمَّتِي، فَيُقَالُ: إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحْدَثَ بَعْدَكَ .

وَاخْرَجَ مُسْلِمٌ وَابْنُ بَيْهَقِي مِنْ وَجْهِ آخَرَ بِلَفْظٍ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَرَأَ إِلَى آخِرِ السُّورَةِ . ٢٥

٩ . الصَّدُوقِيُّ فِي الْخِصَالِ بِإِسْنَادِهِ :

... فَقَالَ أَبُو ذَرٍّ - رَحِمَهُ اللَّهُ - : أَنَا أَحَدُكُمْ بِحَدِيثٍ سَمِعْتُمُوهُ، أَلَسْتُمْ تَشْهَدُونَ أَنَّ



رسول الله (ص) قال: شرُّ الأوَّلين والآخِرِينَ اثْنَا عَشَرَ، سِتَّةٌ مِنَ الأوَّلين وَسِتَّةٌ مِنَ الأوَّلين وَسِتَّةٌ مِنَ الآخِرِينَ - إلى أن قال -: وَأَمَّا السِتَّةُ مِنَ الآخِرِينَ فَالْعَجَلُ و... والابتَرُ وهو عمرو بنُ العاص. ٢٦

#### ١٠ . الطبراني :

حدَّثنا محمد بن علي بن حبيب الطرائفي، ثنا أيوب بن محمد الوزان . ثنا سعيد بن مسلمة، عن واصل بن السائب، عن أبي سورة، عن أبي أيوب قال: لما مات إبراهيم بن رسول الله (ص) مَشَى المشركون بعضهم إلى بعض، فقالوا: إن هذا الصابِءَ قد بترَ الليلة، فانزلَ اللهُ تعالى: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» إلى آخر السورة. ٢٧

#### ١١ . ابن عساكر بإسناده :

عن محمد بن زياد و الفرات بن السائب، عن ميمون بن مهران، عن ابن عباس قال وكَدتُ خديجةً من النبي (ص) عبد الله بن محمد، ثم أبطا عليهما الوكْدُ من بعده فبينما رسولُ الله (ص) يُكَلِّمُ رجلاً - والعاصُ بنُ وائلٍ يَنْظُرُ إليه - إذ قال له: رجلٌ من هذا؟ قال هذا الابطَرُ، يعنى النبي (ص)، و كانت قريشٌ إذا وكَدتُ للرجل وكَدتُ، ثم أبطا عليه الوكْدُ من بعده، قالوا: هذا الابطَرُ، فانزلَ اللهُ - تبارك و تعالى - «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ»، أي مَبْغُضُكَ هو الابطَرُ الذي يَبْرُ من كلِّ خيرٍ، ثم وكَدتُ له زينبٌ ثم ولدت له رُقِيَّةٌ، ثم ولدت له القاسِمُ، ثم ولدت الطاهرَ، ثم ولدت المُطَهَّرَ، ثم ولدت الطيِّبَ، ثم ولدت المُطَيِّبَ، ثم ولدت أمَّ كلثومَ، ثم ولدت فاطمةً و كانت اصغرَهم و كانت خديجةً إذا ولدت ولدًا دَفَعَتْه لِمَنْ يَرْضِعُهُ فلمَّا وكَدت فاطمة لم تُرضِعها احدًا غيرُها. ٢٨

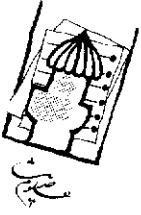
٢٦ . الخصال، ص ٤٥٧؛ نورالثقلين، ح ٥، ص ٦٨٤.

٢٧ . المعجم الكبير، ج ٤، ص ١٧٩؛ الدر المنثور، ج ٦، ص ٤٠٣ (به نقل از طبرانی و از ابن مردويه).

٢٨ . تاريخ مدينة دمشق، ج ٣، ص ١٢٨ و ج ١٢، ص ١٢٨؛ البداية والنهاية، ابن كثير، ج ٥، ص

٣٢٨؛ السيرة النبوية، ج ٤، ص ٦٠٧.





أخرج ابن سعد وابن عساكر من طريق الكلبي، عن أبي صالح، عن ابن عباس نحوه. ٢٩

١٢. أخرج البيهقي في الدلائل عن محمد بن علي - يعني الإمام الباقر (ع) - قال :

كان القاسمُ ابنُ رسولِ الله (ص) قد بلغَ أن يركبَ على الدابةِ و يسيرَ على النجبية فلما قبضه اللهُ قال عمرو بنُ العاصي : لقد أصبحَ محمدٌ أبتراً منِ ابنِهِ، فانزلَ اللهُ : «إِنَّا عَظَمْنَاكَ الْكَوْثَرَ» عوضاً يا محمدُ عن مصيبتك بالقاسمِ «فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ» \* «إِنَّ شَانِكَ هُوَ الْأَبْتَرُ». ٣١

١٣. أخرج الزبير بن بكار وابن عساكر : عن جعفر بن محمد عن أبيه قال :

توفى القاسمُ ابنُ رسولِ الله (ص) بمكة فمرَّ رسولُ الله (ص) - وهو آتٍ من جنازته - على العاصي بنِ وائلٍ و ابنِهِ عمرو، فقال - حين رأى رسولَ الله (ص) - : «إِنِّي لَأَسْتَوُهُ، فقال : العاصي بنِ وائل : لا جرمَ لقد أصبحَ أبتراً، فانزلَ اللهُ : «إِنَّ شَانِكَ هُوَ الْأَبْتَرُ». ٣١

أخرج ابن أبي حاتم عن السدي - رضى الله عنه - قال :

كانت قريشٌ تقول - إذا مات ذكور الرجل - : بَتَرُ فُلَانٌ، فلما ماتَ ولدُ النبي (ص) قال العاصي بنُ وائل : بَتَرًا، والابتَرُ هو الفرد. ٣٢

١٤. أخرج ابن جرير وابن أبي حاتم : عن شهر بن عطية، عن إبراهيم، قال :

كان عقبَةُ بنُ أبي مِعيطٍ يقول : إِنَّهُ لَا يَبْقَى لِلنَّبِيِّ (ص) وَلَدٌ، وَهُوَ أَبْتَرٌ، فانزلَ اللهُ فيه : «إِنَّ شَانِكَ هُوَ الْأَبْتَرُ». \* ٣٣

٢٩ . الدرّ المشهور، ج ٦، ص ٤٠٣ .

٣٠ . همان جا .

٣١ . همان جا .

٣٢ . همان جا .

٣٣ . همان جا .

\* پروردگارا! اگر این ناچیز را درخور اجری نمودی، آن را پس از فاطمه و پدر و همسر و فرزندانش به روح بزرگ عالم ربّانی، استاد و ادیب فرزانه حجّة الاسلام والمسلمین حاج شیخ علیرضا ممجد لنگرودی - متّعه الله بشفاعتهم - اهدا می نمایم .